

چکیده: علی شریعتی بی گمان از روشنفکران مطرح و تأثیرگذار در روزگار معاصر ایران می باشد. افکار، نوشته ها و آرای او در مدت سه دهه تأثیرات شگرفی بر ادبیات، وضعیت روشنفکری و تحولات اجتماعی ایران نهاد که هنوز هم این تأثیرات به انحاء مختلف تداوم خود را حفظ کرده است. در این مقاله کوشش می شود ریشه های دینی و اجتماعی وجوه روشنفکری علی شریعتی بیه عنوان متفکر و دانشمندی که سخت با آموزهای شیعی و آرا و نظریه های علمی زمان خودش پیوند برقرار کرده بود. بررسی و پردازش گردد. فرضیه اصلی مقاله بر وجود نوعی تعامل میان تحولات اجتماعی و اندیشه متفکر و رشد دیالکتیکی آن دو باشد.

## Error



1. مبانی دینی روشنفکری علی شریعتی

هر متفکر و دانشمند علوم اجتماعی متأثر از دو محیط می باشد. یکی میراث، فرهنگ و بطورکلی جامعه و سنتهای خودش و دیگری الگوهای زبان و گفتمانهای علمی زمانه اش. ما در اینجا در مقام بررسی و ریشه های تفکر یک روشنفکر مشهور و مطرح ایرانی هستیم و نمی خواهیم قضاوتی در درستی یا نادرستی افکار او داشته باشیم. می خواهیم اشاره کنیم که تفکر در خلا شکل نمی گیرد؛ تفکر مثل همه امور اتفاقی است که بعنوان یک واقعه بطور مطلق در اختیار و خواست متفکر نیست. بلکه در فضا و شرایط خاص آن شکل می بندد، قوام می یابد و تجلی می شود. این فضا فضای کنش است. یعنی اندیشه صورت خود را در عمل و در وقایع و عینیات نشان میدهد. به این دلیل هر متفکری از آنروی که صاحب یک فرهنگ و مجموعه ای از اصول و باورهای خاص است، دارای مبانی متأثر از الگوها و سبکهای خردورزی، معرفتی زمان می باشد. اندیشه و زمان و شرایط همدیگر را رشد و عمق می بخشند و هر کدام از دیگری سهم و نقش دارد. علی شریعتی مزینانی یک روشنفکر دینی بود. در زمانه ای درخشید و اثرگذار شد که خود آن زمانه بستر پیدایش شخصیتی بنام شریعتی بود. او در خانواده ای مذهبی و نواندیش زاده شد. نیاکانش بیشتر عالم و فقیه بوده، دستی در فلسفه اسلامی داشتند. پدرش محمدتقی از روشنفکران مذهبی و عالمان دینی نوگرا در شهر بود. او رسالت و حیات دینی خود را دفاع نوین از آموزه های مذهب شیعه در برابر تندبادهای الحادی، مارکسیستی دانست(1) و در این جهت مرکزی را به نام کانون نشر حقایق اسلامی تأسیس کرد علی شریعتی هم در این فضای روشنفکری پر تب و تاب بالید و سخت به آموزه های اصیل مذهب شیعه علاقمند گردید و توانست با تمرکز بر ظرفیت های انقلابی تشیع در این حوزه مطالعات خوبی انجام دهد. او به پیروی پدرش به نوآوری در اسلام معتقد بود. می کوشید بیرون از گفتمانهای مسلط فقهی- کلامی و براساس علم جامعه شناسی به مفاهیم دینی پردازد. اصل مهم در مبانی اسلامی تفکر وی توحید است. او معتقد بود باید با درک اصلی و مبتنی بر نص از توحید بتوانیم جلوه های فلسفی، اقتصادی و اجتماعی شرک را شناسایی و بزدااییم. منظور از جلوه های فلسفی و مذهبی شرک در دوگانگی شریعت و تثلیث نمود می یافت. جهان بینی های غیر توحیدی در برخی اساطیر و تمدنهای، مصداق دیگری از شرک هستند. شرک اجتماعی از نظر او ساختار طبقاتی جامعه بود که نوعی نظام معرفتی شرک آلود را تولید می کرد. شریعتی در کتاب اسلام شناسی به توحید می پردازد و آنرا در چهار عرصه جهان بینی، فلسفه تاریخ،

جامعه‌شناسی، اخلاق شرح و بسط می‌دهد. توحید از نگاه خداوندی دیده می‌شود و تکرر از منظر انسانی. در نگاه اول همه پدیده‌ها منطقی یگانه دارند اما در طول زمان است که با جدایی از مبدا پراکندگی و شرک و تفرقه پدید می‌آید. شریعتی مثل متکلمان فلاسفه اسلامی از نقطه مبدا شروع نمی‌کند. بلکه از پایین به بالا و براساس اندیشه اجتماعی تحلیل می‌نماید. یعنی به جای تعریف اثباتی توحید، شرک را شناسایی می‌کند آن را در نقد جلوه‌ای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نقد می‌کند. وقتی که این نقد انجام می‌شود بصورت موازی مفهوم جایگزین و اصیل و اسلامی آن که «امت واحده» است پدیدار می‌شود. «پیغمبران از ابراهیم تا پیغمبر اسلام و پیش از ابراهیم نیامده اند تا بشر را متدین کنند. برای اینکه بشر فطرت خودش متدین است... پیامبران نیامده اند تا در جامعه احساس مذهبی ایجاد کنند، زیرا هر پیغمبری در جامعه‌ای که مبعوث شد در جامعه‌ای مذهبی بوده است. آن جامعه مذهبی بوده و مذهبی داشته است- آمده اند که فقط یک کار کنند. نه هیچ کار دیگر و آن اینکه توحید را جانشین شرک کنند. یعنی مذهبی را جانشین مذهبی دیگر کنند(2)»

این بدان معناست که شرک تبدیل به کارکردی مذهبی می‌شود. شرک در جامعه‌ای مذهبی بناچار باید در قالب مذهبی عمل کند. مذهب و نظام شرک از همان دوران هابیل و قابیل وضع می‌شود. و بتدریج در مظاهر مختلف اجتماعی و اقتصادی خود را نشان می‌دهد. یکی دیگر از وجوه مبانی اسلامی شریعتی نگاه او به انسان و انسان‌شناسی اوست که نسبتی وثیق با دریافت او از توحید دارد. انسان که خود بنای جامعه قرار می‌گیرد، یک موجود بود ثابت نیست بلکه در حرکت است که از شدن دایمی حکایت دارد. اصالت انسانی در نگاه او تحقق صفات خداوند در آدمی است صفاتی مثل علم، قدرت و... و در مجموع صفات خداوندی که به او امانت داده شده است. یعنی فضایل انسانی(3) انسان = لجن متعفن + روح خدا. لجن متعفن و روح خدا دو اشاره سمبولیک است. انسان واقعاً از لجن بدبو (حماء مسنول) ساخته شده و نه از روح خدا. بلکه اولی پستی و رکود و توقف مطلق را نشان می‌دهد و دیگری تکامل بی‌نهایت و برتری لایتناهی را(4) انسان جوهری است که ثابت است، اما در اجتماع و تاریخ ممکن است تحول یابد و از آن سرشت راستین خود دور شود. بویژه هنگامی که انسان در یک جامعه طبقاتی شرک آلود زندگی کند (مثل جاهلیت) آن وحدانیت انسانی و الهی خود را از دست می‌دهد. در نهایت انسان و اصالت انسانی مدنظر شریعتی صفات زیر را دارد. 1. همه انسانها با هم نه برابر که برادرند. برابری امری حقوقی است. اما برابری امری خلقی و سرشتی است.

2. سرشت زن و مرد برابر است، خواهر و برادرند.

3. فضیلت انسان بر فرشتگان و همه عالم فضیلت علمی اوست. زیرا اسماء [خداوند] را یاد گرفته است، مسجود فرشتگان قرار گرفته و فرشتگان با علم به اصالت نژاد و برتری خود، باید به پای او بیفتند و او را سجده کنند(5) شریعتی با وجود این تعریف از انسان باز هم بیشترین تجلی عینی انسان را در عرصه‌های اجتماعی تعریف می‌کند. برای مثال او تعریفی جمعی، پویا و ایدئولوژیک از مقوله حج در احکام اسلامی ارائه می‌دهد. او به حج به عنوان یک تکلیف فقهی نگاه نمی‌کند، بلکه از آن یک معرفت و شناخت جامعه‌شناسانه مراد می‌کند شناختی که توحید را اثبات و همه جلوه‌های اجتماعی، فکری و فرهنگی شرک را محکوم و مطرود می‌کند. «حج تجسم نمایش عینی و رمزی مجموعه‌ای است که اسلام نام دارد در همه ابعادش. بدین معنا که اسلام از زیر بنایش که توحید است تا جهت‌نمایی اش که «تا خدا» است، مجموعاً اعضا عملی و فکری و احساسی متعددی دارد که با یک روح و یک جهت و یک آهنگ [معنا می‌یابد] و این همه در حج متن‌نمایشی قرار گرفته است که هر فردی آن را با حرکات و سمبل‌ها و رمزهای خویش در صحنه حج به نمایش می‌گذارد... در این نمایشنامه همه انسانها به عنوان بازیگر مسئول شریکند ولی در این نمایش که میلیونها فرد یک متن را بازی می‌کنند، نقش‌ها تقسیم نشده است و هنرمندان اصلی و فرعی وجود ندارد... در این صحنه نقش قهرمان و ضد قهرمان، مادی و معنوی، نوکر، آقا، برده و ارباب و زن و مرد وجود ندارد و هر فرد انسانی مجموعه این نقش‌ها را خود[بر] عهده دارد و بازگویی این حقیقت اسلامی است که هر فرد در آفرینش و ماهیت و حقیقت با همه انسانها مساوی است.(6) شریعتی حج را نماد زندگی سالم، مطلوب و آرمانی مورد نظر اسلام می‌داند. این زندگی تهی از شرک برابانه و برادرانه است، همه مسئولیت دارند و همه در برابر یکدیگر مسئول هستند. در

واقع او میان حج و امر به معروف و نهی از منکر نوعی پیوند درونی کشف می کند. بدین معنا که در حیطه اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر ضرورت خود را از مسئولیت همه در برابر همه کسب می کند. ضرورت این فرضیه از فقدان طبقات مسلط در جامعه بر می خیزد. یعنی یک انسان فقیر و عضو جامعه می تواند از رهبر جامعه اسلامی هم انتقاد کند و از نظر شریعتی ابوذر در این مورد یک مثال بسیار خوب است. و یا اعضای جامعه ای که در دوران زمامداری امام علی از او انتقاد و پرسش می کردند. جامعه توحیدی که نمادهایش در حج، امر به معروف و نهی از منکر، نماز جماعت و جمعه، وحدت رهبری (امامت) وحدت اجتماعی (عضو جامعه امت واحده) وجود دارد، در طول تاریخ وقتی که از این نشانه ها دور شود، دچار شرک اجتماعی، اقتصادی و حتی فلسفی میشود. به تعبیری جامعه از صورت هابیلی به قابیلی تبدیل می گردد. قابیل در طول تاریخ سه قیافه پیدا می کند. زر، زور و تزویر (دین) این سه قیافه طبقه حاکم بر مردم را می سازند «طبقه حاکم در طول تاریخ از این سه درست شده است. جامعه های روم، ایران باستان، فلسطین، بین النهرین... دارای این سه قیافه اند... قرآن این سه طبقه را به صورت سه شخص به بشریت معرفی می کند.

1. ملاء «چشم پرکن ها هستند. یعنی نمایندگان زور در جامعه بشری. ملاء یعنی کسی که وقتی در جامعه راه می رود چشم را پر می کند.

2. شرف ثروتمندانی که هیچگونه مسئولیتی (مذهبی و اخلاقی) نمی شناسند.

3. راهبان، یعنی متولیان معابد- دین ها- نمایندگان ادیان(7)

شریعتی می خواست نوعی فلسفه تاریخ را از دیدگاه جامعه شناسی در اسلام ارائه دهد که البته معلوم نیست تا چه حد موفق شده است. او با بازخوانی تاریخ شرک می خواست از حیث دیالکتیک در فلسفه تاریخ به یک جامعه توحیدی و امت واحده برسد. به همین دلیل در کنار جامعه شناسی شرک نوعی فلسفه سیاسی امامت هم ارائه می کرد که می توانست در حکم مدینه فاضله باشد. البته او می کوشید نوعی نگرش اسطوره شناسی- جامعه شناسی را در مساله امامت بتوان الگوی مدینه فاضله بکار بندد. زیرا عقیده داشت که انسان کامل در اساطیر تحقق یافته است. نگرش جامعه شناختی شریعتی به نوعی رئالیسم بومی و قرآنی یا طبیعی نزدیک بود. برای مثال او به اسامی سوره های قرآن توجه می کرد که اسامی طبیعی مثل بقره، نمل، عنکبوت، رعد، شمس، قمر، فیل در آنها وجود دارد. این یعنی واقع گرایی. قرآن به زبان ساده مثالهای ساده و واقعی دارد. کلمه آیه به معنای نشانه است و نشانه یعنی مصادیق عینی و ملموس. نقطه عطف اندیشه اسلامی- اجتماعی شریعتی آنجاست که میان قرآن و مردم پیوندهای محکمی جستجو می کند. قرآن با نام خدا آغاز و با نام مردم پایان می یابد. (8) تحلیل و تفسیری که از سوره ناس میشود، همه اش با تأکید بر حضور اهمیت مردم است. راه خدا از میان مردم می گذرد. اینکه خداوند واژه «الانسان» را به جای «الناس» در این سوره نیاورده است، بدین دلیل است که انسان یک واژه ذهنی و فلسفی است که تنها عده ای خاص آن را می فهمند. و این با منطق و زبان قرآن که مخاطبش همه مردم اند مغایر است. «الناس» وجود عینی و ملموس برای همه عوام و خواص دارد. به دلیل همین ویژگی مردمی بودن اسلام و قرآن. رسالت پیامبرانش، ابلاغ پیام به اینها [یعنی مردم] است. نه حکما و فضلا و ادبا، نه قشر برگزیده و خواص و اشراف اجتماعی و علمی و سیاسی (9) شریعتی با بازخوانی اسلامی- جامعه شناختی اصول، مبانی و نمادهای اسلامی و کالبد شکافی انحراف جامعه در طول تاریخ اسلام، در واقع روایتی نو از آنچه ما داشته ایم و به فراموشی سپرده ایم ارائه می دهد. او در آثار دیگر خود به بازخوانی ایدئولوژیک مقوله هابی مثل انتظار، شهادت، ایثار، عقیده، جهاد، بیعت، امامت می پردازد و ضمن تداعی جامعه شرک آلود خلافت در ذهن مردم و مترادف کردن جامعه زمان خود (دوران پهلوی ها) با آن نوعی آرمان فراهی و پرورش زمینه های بروز جنبش اجتماعی غیر رسمی را آماده می کند. اگر در شمارگان بالای کتابهای شریعتی آن هم در جامعه قبل از انقلاب که نرخ سواد پایین بود، دقت کنیم، شور و شوق علاقه مردم و جوانان را به اندیشه های اجتماعی شریعتی بدست می آوریم.

## 2. مبانی اجتماعی روشنفکری (شریعتی)

براساس پایگاه نظری معرفت و بویژه جامعه‌شناسی معرفت، اندیشه بر بستر شرایط اجتماعی تولید می‌شود. به همین دلیل اندیشه نابی که بتوان آنرا فارغ از واقعیات پنداشت. شاید عملاً ناممکن باشد و ممتنع. در حوزه روشنفکری بویژه دو کشوری مثل ایران، تحولات شتابنده تأثیر زیادی در شکل‌گیری اندیشه‌ها و آرای متفکران و روشنفکران داشته است. در دوره‌ای که علی شریعتی می‌زیست، تحولات اجتماعی هم در غرب و هم در جهان سوم وارد مرحله جدیدی شده بود. بتدریج دولت‌های ملی (Nation – state) در کشورها حاکم شدند. در ایران تحولات اجتماعی در سالهای دهه 1330 تا 1350 بر افکار متفکران، روشنفکران و نویسندگان آثار زیاد و عمیقی داشت. برای مثال پیدایش و کشف نفت در ایران و ظهور تأسیسات فنی، فرهنگی، هنری و اقتصادی و سیاسی آن، عمیقاً زندگی مردم مناطق نفت خیز را متأثر کرد. بطوری که بیشتر نویسندگان رمانها و داستانه‌ها در این مناطق متأثر از شأن اجتماعی-سیاسی نفت گردید. ما آثار این امر را مثلاً در نوشته‌های احمد محمود و دیگران بخوبی شاهدیم. شریعتی در زمانه‌ای رشد کرد که تحولات اجتماعی ایران در اثر عوامل مختلف مثل نفت (که اشاره شد)، دولت‌سازی پهلوی‌ها، توسعه آموزشهای نو، تأسیس تلویزیون، رشد مطبوعات، پیدایش طبقات جدید (کارگران و کارمندان دولتی) اصلاحات ارضی... وارد مراحل پیچیده‌ای شد. شهرنشینی و مزایای آن که در اثر درآمدهای نفتی توسعه می‌یافت، باعث مهاجرت بسیاری از مردم روستاها به شهرهای بزرگ شد. علاوه بر اینها تحولات سیاسی و اجتماعی دوران قبلتر نیز بر شریعتی مؤثر بود. یکی از این حوادث جنگ جهانی دوم و نحوه برخورد متفقین با این مقاله و اشغال ایران می‌باشد که هویت ایرانی بویژه فرهنگ استقلال طلبی شیعی ایران را سخت جریحه دار کرد. اکثر نویسندگان روشنفکران و هنرمندان از این حادثه اندوهگین شدند. اشغال ایران نوعی رادیکالیسم را تشدید و روشنفکران در این زمینه فعال شدند. روشنفکران دینی متأثر از فرهنگ تشیع به احیای فرهنگ بومی خود متوجه شدند «کانون» [نشر حقایق] ضمن پرورش نسلی از روشنفکران تندرو ضد سلطنت توانسته بود به اسلامی دست یابد که سرشار از خودآگاهی سیاسی بود. بعلاوه جریان تندروی کانون نیز با بکارگیری سوسیالیسم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی توانسته بود انحصار حزب توده را در استفاده از این ابزار به چالش بکشد» (10) حادثه مهم دیگری که مکمل بدینی و نفرت هویت ایرانی به تعدد شد، کودتای بیست و هشت مرداد سال 1332 بود. این کودتا دوباره توهینی به استقلال ایران تلقی شد. روشنفکران دینی سخت از این امر ناراحت شدند و گرایش به تندروی و هویت‌سازی ضدامریکایی بیشتر شد. یک حکومت ملی مستقل توسط امریکاییان ساقط شد و دولتی نامشروع در کشور مستقر گردید و استبداد در مدت بیش از دو دهه اوج گرفت. توسعه و تعمیق استبداد و استتار کردن مشکلات کشور در زیر سایه پول و ثروت نفتی باعث زیرزمینی شدن مخالفت‌ها با نظام سیاسی مستقر گردید. بطوری که واقعه سیاهگل در 20 بهمن 1349 رخ داد. شاخه نظامی مجاهدین، با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهگل ثابت کرد که تنها راه مبارزه با رژیم استبدادی، مبارزه مسلحانه برای مجبور کردن حکومت به ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی است. (11) واقعه سیاهگل در اصل یک تحرک و مرحله جدیدی در رادیکالیسم سیاسی- اجتماعی ایران بود که شریعتی زبان، آثار و سخنرانی‌هایش در این جنبش نقش عمده‌ای داشت. خود شریعتی یکی از حوادث مؤثر را در اندیشه خود که در آثارش هم منعکس شده است، یک واقعه جدی یعنی ماجرای 16 آذر می‌داند. در آن روز نیسون به ایران آمد و جنبش دانشجویی با تقدیم سه شهید وارد مرحله جدیدی شد. تعبیر مؤثر شریعتی آن بود که حکومت سه شهید را در پای نیکسون قربانی کرد. بنظر می‌رسد میان شریعتی و مخاطبانش یک نوع دیالکتیک مکمل بوجود آمد. یعنی حوادث اجتماعی و سیاسی کشور بر هر دو طرف تأثیر می‌گذاشت. مخاطبان، جوانان و دانشجویان وقتی با این حوادث تلخ، وابستگی حکومت و مبارزه شاه با فرهنگ شیعی را می‌دیدند، بیشتر روحیه و زمینه بسیج پیدا می‌کردند. شور و شوق آنان در شریعتی مؤثر می‌شد و او هم تفسیرهای انقلابی پررنگ‌تری از میراث شیعه ارایه می‌داد. سخنرانی او با نام «نار» در حسینیه ارشاد یکی از شلوغترین‌ها بود و بعدها این سخنرانی در قالب کتاب چند صفحه‌ای با شمارگان یازده هزار به چاپ رسید. حمید عنایت در این زمینه معتقد است؛ چیزی که مسلم است این است که آینده نیرومند شریعتی از آرمانها و عدالت اجتماعی دیالکتیکی و اسلامی بیشتر از هر نوع دیگری از

آموزش دهی دینی موفق بوده است که اسلام را در ایران معاصر تنها ایدئولوژی مبارزه برای انبوهی از جوانان مبارز بگرداند که در غیر اینصورت جذب آموزشهای دنیوی و دست چپی می‌شوند شدند (12) با روند رو به افزایش این رادیکالیسم اجتماعی که عمدتاً از میان توده‌های مردم تولید و مجدداً در زمان شریعتی باز تولید می‌شد، دانشجویان و جوانان علاقه‌فزاينده‌ای به سخنرانی‌های وی ابراز می‌کردند. سیستم آموزشی حسینییه ارشاد به گونه‌ای بود که حاضران و مستمعان ثبت نام می‌کردند. برای مثال در یک مورد شمار افراد ثبت نام کننده برای استماع سخنرانی به 3/400 تن رسیده بود. (13) در هر صورت تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی نقش عمده‌ای در تکوین تفکر روشنفکری شریعتی داشت. تفکری که بی‌گمان اجتماعی بود. زیرا عوامل سه‌گانه مهمی در تکوین و تحول و هدایت این اندیشه اجتماعی شکل داشتند که نخستین آن یعنی زمینه و بستر زمانه‌ای بود که مواجه با مسایل و عوامل اجتماعی فراوان بود (در بالا ذکر شد) علت دوم رشته تحصیلی وی بود. او اگرچه به طور رسمی در کشور فرانسه ادبیات فارسی خواند، اما بصورت غیر رسمی تبحری در جامعه‌شناسی مذهب پیدا کرد. جامعه‌شناسی و آشنایی و با متفکران بزرگی مثل سارتر، کامو و نیز انقلاب‌جراحی در تحلیل‌ها و تفسیرهای اجتماعی او از منابع شیعه و نیز وضع اجتماع بسیار مؤثر بود. عامل مهم سوم در تکوین این اندیشه وجود منابع سیاسی- اجتماعی دین اسلام و بویژه تاریخ و سنت تشیع بود. نگاه اجتماعی- سیاسی شریعتی به تشیع و منابع آن تأثیر زیادی در تکوین جنبش اجتماعی ایران در سال 1357 (انقلاب اسلامی) داشت که در این بخش بدان می‌پردازیم.

## 2-1 رویکرد اجتماعی شریعتی به اسلام و شیعه

شریعتی بر اساس تقسیم بندی خودش سه حوزه مطالعات در آثارش دیده می‌شود. که شامل ادبیات، اجتماعیات و کوربیات می‌باشد. البته نمی‌توان تمایزی واقعی و دقیق میان آنها رسم کرد زیرا زبان شریعتی زبان خاص بود که در هر سه تجلی دارد. اما رابطه مستقیمی میان اسلامیات و اجتماعیات او وجود دارد. کوربیات اگر چه به بخشهای صرفاً نظری، فردی و عرفانی می‌پردازد، اما بدلیل آمیختگی زبانی با هم رویه اجتماعی آن وجود دارد. وقتی به آثار شریعتی نگاه می‌کنیم بیشتر از آنکه واژه‌ها، عبارات و مفاهیم و اصطلاحها از جنس فقهی، کلامی یا علمی باشند، اجتماعی، سیاسی و توده‌ای هستند. برای مثال دو سخنرانی «زن در چشم و دل محمد» که بصورت یک کتاب هم پیش از انقلاب منتشر شد و اکنون در ذیل مجموعه زن آمده است، به دفاع از سنت تعدد زوجات پیامبر بعنوان یک عمل اجتماعی برای دفاع از آن در برابر تفسیرهای جنبشی و روانی مخالفان پیامبر پرداخته است. از این دیدگاه پیامبر بعنوان مسئول جامعه اسلامی براساس مصلحت اجتماعی خود به تعدد زوجات بعنوان یک استراتژی عمل می‌کرد. آثار اجتماعی و انسانی این عمل در آن زمان کاملاً عقلانی و انسانی است. شریعتی در آثار خویش به آیات قرآن که جنبه اجتماعی داشت متوسل می‌شد. و فراوان به آنها استناد می‌کرد. اصل نخست شریعتی در نگاه به قرآن، سنت پیامبر و سیره امامان آن بود که اسلام دینی است که برای مردم آمده است. برای همه مردم نه برای عده‌ای خاص و یا خواص جامعه. پیامبر هم همواره روی سخنش و عملش با مردم بود نه با اشراف مکه و مدینه. مخاطب بودن مردم در قرآن با عباراتی مثل «ایها الناس» «یا ایها الذین آمنوا» و... آمده است. از نگاه شریعتی در برخی آیات که جنبه اجتماعی دارند می‌توان بجای کلمه «الله» واژه «الناس» را آورد. در این حالت محتوای اجتماعی آیه بر ما روشنتر می‌شود. برای مثال در آیه‌ای که خداوند می‌گوید «و ان نقرضوا الله قرضاً حسناً...» شریعتی می‌گوید: قرض و طلب یک پدیده اجتماعی است و منظور از قرض دادن به خدا، قرض دادن به مردم «الناس» است وگرنه اصلاً قرض و طلب در مورد خدا صدق و تحقق پیدا نمی‌کند و طرح آن منتفی است. در ادامه برای درک بهتر این موضوع به دو آیه اشاره می‌کنیم:

1. آیه «یا ایها الذین آمنوا انا خلقناکم ازواجاً و حملناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقکم.» مفاد این آیه بر برابری انسانها از هر نژاد و جنس دلالت دارد. شریعتی می‌گوید معرفت بشری براساس این آیه یک زمینه اجتماعی دارد. معرفت یک عمل اجتماعی دو جانبه است. و اینکه خداوند آن را بصورت کلمه «تعارف» آورده

بیانگر دو جانبگی آن و در نتیجه اجتماعی بودن آن است. از نظر شریعتی معرفت یک اتفاق است که در صحنه اجتماعی بوقوع می پیوندد. انسانها هر چه بیشتر در تعاملات اجتماعی قرار گیرند، معرفت بهتری کسب می کنند. متولد «حج» هم که برای شریعتی بسیار اهمیت داشت از همین منظر قابل درک است. زیرا مسلمانان در عرصه عمل اجتماعی در زمان معین در مکانهای معینی از سرزمین وحی در حیات اجتماعی به یک فرضیه دینی می پردازند. این بهترین منبع کسب معرفت اجتماعی مسلمانان است. که البته تاریخ بعد از انقلاب صحت این ادعای شریعتی را بخوبی نشان میدهد.

2. حدیث الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم از نظر شریعتی همه فقها و متکلمان و شاید متفکران مفاد این آیه رابه مالکیت فردی تفسیر و تعبیر کرده اند. اما در اینجا مالکیت جمعی مدنظر است. زیرا الناس یک هیات و معنای جمعی دارد. اسم جمع است و واژه فردی ندارد. اگر مالکیت فردی مدنظر بود. از واژه «الانسان» استفاده می شد. رویکرد شریعتی به مذهب آن بود که این براساس فطرت آدمی و انسان است ولی ظهور آن در عرصه رفتاری بویژه در سطح جمعی می باشد. بنابراین جامعه ی واقعا اسلامی آن است که دین، فرهنگ و ارزشهای آن تبدیل به نظام صدقی (معرفتی) و رفتاری مردم شده باشد. یعنی مردم به یک آگاهی و خودآگاهی رسیده باشند. در اندیشه روشنفکرانه شریعتی اسلام دینی کاملا اجتماعی - سیاسی است. در قرآن تنها پانصد آیه فقهی (آیات الاحکام فقهی) آمده است. (14) بسیاری از آیات قرآن در حوزه اجتماعی و تاریخی و مسایل طبیعی قرار دارند. از نظر شریعتی قرآن کتاب «پیوند خدا و مردم» است. توده مردم هستند که مخاطبان خداوند و دین او می باشند. در اسلام و قرآن ما مخاطب خاص نداریم. آموزه های قرآن گاه بر مصادیق به عنوان یک درس، عبرت، حکم یا معرفت عمومی و مردمی بهره می گیرند. در قرآن مردم در واقع یک منبع معرفت می باشند. متن دین مخاطب متن مردم است. با این نگرش هیچ طبقه ای، گروهی، فردی، نهادی نمی توانند قرآن یا فهم از قرآن را در انحصار و تصرف خود بدانند و یا خود را مسئول دین خدا، مفسر قرآن یا متولی آن بدانند. بدین ترتیب مردم اصالت پیدا می کنند. اصالت یافتن مردم در واقع همان تحقق مضمون معرفت اجتماعی مردم در آیه «تعارفوا» است. مردم در اندیشه شریعتی بعنوان یک کل، یک متن، همواره با نگرش توحیدی او در باب جامعه در یک روایت تاریخی معنا میشود. شریعتی خودش در این مسیر به اصطلاح «اومانیسیم اسلامی» می رسد. براساس اومانیسیم اسلامی، اهمیت سیاسی مردم در قرآن در ذیل مفاد سوره «الناس» یعنی آخرین سوره قرآن کریم تجلی یافته است. در این سوره خداوند سه چهره «رب الناس» «ملک الناس» و «اله الناس» نمود یافته است. این سه چهره از خداوند در قرآن به معنای رد شرک اجتماعی است.

در سوره الناس کلمه الله به الناس «توده دوم» اضافه شده است و سه بار تکرار شده است هر بار الله به یک صفت و قدرت ویژه ذاتی اش توصیف شده است. قل اعوذ برب الناس، ملک الناس. اله الناس... در آیه اول قدرت اربابی حاکم بر توده مردم از [ناحیه] طبقه اربابان مردم نفی میشود. در آیه دوم قدرت ملوکیت از طبقه زمامداران مردم و در آیه سوم قدرت الوهیت روحانیون بر مردم [نفی و طرد میشود] (15) شریعتی بعدتر سه آیه دیگر قرآن را یعنی «ان الدین کلمه لله» و «المال بالله» را در این راستا تشریح می کند. قرآن همواره از سه قدرت یعنی قارون، فرعون و بلعم باعورا را یاد کرده است. که در واقع سه چهره قدرت با هم تحکیم کنندگان تضاد طبقاتی و ایجاد نظامی از سلطه ابتدائی و نمادین هستند که در چهره ملک، ملاء و مترف نمود یافته اند. این سه چهره و سه عامل قدرت در مقابل «خداوند - مردم» قرار داشته اند. آنان همواره خط مقدم دشمنان و مخالفان پیامبران که واسطه پیوند خدا با مردم بوده اند به شمار می رفته اند. حج نیز اساساً برابری انسانی در اسلام می باشد. حتی خانه خدا یعنی کعبه، برای مردم ساخته شده است\* در تفکر شریعتی قدرتهای غیر مردمی و یک طرف رابطه و «خدا- مردم» در سوی دیگر قرار می گیرند. مردم یعنی کی؟ یعنی غیر حبار، غیر مترف و غیرملاء - یعنی مالکیت عام دارد. یعنی مال مردم است.... خدا برای مردم است. خانه خدا برای مردم ساخته شده است. (16) چون مردم مخاطب واقعی قرآن و دین خدا هستند. پیامبران هم باید مردم را مخاطب خود بدانند نه برگزیدگان اشراف و خواص را.... پیامبران بدلیل بعد مردمی خویش همواره با زبان قوم خویش سخن می گویند. یعنی زبان کوچه. «پیغمبران در رابطه با مردم» هستند. (اخاصم صالح. اخاصم هود) این تکیه [و تأکید] خیلی عالی است و رابطه [مردم و پیامبر] را خیلی خوب نشان میدهد. (17) شریعتی در مقام یک نظریه پرداز پس

از تبیین به درستی تجویز هم می‌کند. او معتقد است که باید مجدداً آن رابطه میان «متن دین» و «متن مردم» برقرار شود. روشنفکران و عالمان در برقراری این پیوند نقش اساسی دارند.

## 2-2. رویکرد اجتماعی به جامعه - تاریخ

شریعتی را نمی‌توان یک عالم محض در معنای مدرن آن دانست؛ عالمی که صرفاً براساس روشهای آکادمیک و دانشگاهی به سراغ متون و موضوع‌های خود برود. او برآستی در نقش یک روشنفکر می‌رود. نه زبان، هنر، تاریخ، فقه، ادبیات و ... سر می‌زند. با زبانهای مختلف و با تعبیرها و تفسیرها به موضوع نگاه می‌کند. اما رویکرد اصلی وی اجتماعی است برای مثال او در این رویکرد دامنه‌ها و واژگان اجتماعی بسیاری دارد. به ادبیات عامه که بازگوکننده تفکر اجتماعی مردم است، اشراف دارد. واژه‌های محلی و بومی در آثار او زیاد است که پرداختن بدانها مجال مستقلی می‌طلبد. زبان در نزد او از مقام یک ابزار ارتباط فراتر رفته و حیثیت معرفتی- اجتماعی کسب می‌کند.

### نتیجه‌گیری

شریعتی در درجه اول روشنفکری دینی است که تمامی شواهد بر این امر گواهی می‌دهد. بنابراین به نظر ما طبقه بندی شریعتی در ذیل غیرروشنفکری دینی منتفی است. منتهی او نوعی از روشنفکری خاص است که توانست هم در اثر تفکر خود و هم بسترها و زمینه‌های اجتماعی - سیاسی به تکوین و ظهور خشن اجتماعی ملت ایران در سالهای پایانی سده بیستم میلادی کمک فراوانی کند. او یکی از مؤثرترین رهبران ایران در دوره انقلاب بود و بدرستی بنام معلم انقلاب مشهور شد. دوره زیست و حیات شریعتی، زمانه‌ای بود که جنبش اجتماعی مردم ایران بتدریج از سالهای 42 آغاز شد و ریشه‌هایش البته در قبل هم وجود داشت. شاید این جنبش اجتماعی نوعی از آزمون و تمرین هویت باشد. هویت دینی ملت ایران که در مواجهه تجدد در حالت یک انقلاب خشن و سریع شکل و شمایل یافت. هویتی که در مواجهه با افکار غرب مدرن (سوژه) قد علم کرد و مقاومت نمود. گفتمان روشنفکری در ایران همواره خود را در برابر «دیگری» تعریف کرده است. بنابراین یک رابطه مستقیم میان تفکر و روشنفکری علی شریعتی و هویت دارد. شریعتی تکون روشن فکری خود را مدیون سه عرصه اسلام و منابع تفکر سیاسی- اجتماعی آن، علم جامعه‌شناسی (مذهب) و تاریخ و زمانه خود (بستر تحولات اجتماعی) است. او در این شرایط سه‌گانه رشد کرد. بنابراین تفکر شریعتی تفکری اجتماعی است که در غالب زبان خاصی تولید و باز تولید میشود. شریعتی از حیث مبانی اندیشه روشنفکری وام‌دار اسلام و بویژه شیعه بود، از حیث مدل و متد پردازش و وام‌دار آشنایی با تفکر مدرن غرب بود. او البته از سوی سومی هم با یک منبع بسیار بزرگ و وسیع اجتماعی در ایران روبرو بود. او توانست با استفاده از اسلام، علم جامعه‌شناسی و زبان خاص خود، به بسیج سیاسی اسلام ایران و تکوین و پدیدآمدن جنبشی اجتماعی مردم ایران یعنی انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری ایفا کند.

### یادداشت‌ها

\* اشاره به آیه‌ی 91 سوره‌ی آل عمران می‌باشد.

1. جعفر پژوم « یادنامه استاد محمدتقی شریعتی» (قم: خرم، 1370) ص. 69
  2. علی شریعتی م. آثار شماره 23، ( تهران: سهامی انتشار، دوم، 1372) صص 54 و 55.
  3. \_\_\_\_\_ « اسلام شناسی- درسهای ارشاد» (تهران: حسینیه ارشاد، بی تا) ص. 56
  4. \_\_\_\_\_ « انسان و اسلام» (تهران: سهامی انتشار، 1362) صص 8 و 9
  5. همان، صص 11 و 12
  6. علی شریعتی، اسلام شناسی پیشین، صص 384 و 385.
  7. \_\_\_\_\_ « جهان بینی و ایدئولوژی م. آ شماره 23 پیشین، ص. 50
  8. \_\_\_\_\_ امت و امامت ( تهران : حسینیه ارشاد، 1353) ص. 23.
  9. همان، ص. 24.
  10. علی رهنما «شریعتی؛ مسلمانی در جستجوی ناکجا آباد» ترجمه کیومرث قرتلو ( تهران: گام نو، 1381) ص 43.
  11. همان ص. 374.
  12. حمید عنایت «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر» ترجمه بهالدین خرمشاهی ( تهران: خوارزمی، سوم، 1372) ص. 274.
  13. علی رهنما، پیشین، ص. 403
  14. بهالدین خرمشاهی «قرآن پژوهی»
  15. علی شریعتی، اسلام شناسی، پیشین، ص. 283
  16. \_\_\_\_\_ «میعاد با ابراهیم» (تهران: مونا، دوم، 1370) صص 96 و 97.
  17. \_\_\_\_\_ «جهان بینی و ایدئولوژی» پیشین، ص 206.
- نکته : علی شریعتی روشنفکری مبانی دینی اسلام شیعه تاریخ جامعه  
منبع: باشگاه اندیشه